

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: دهم - زمستان ۱۳۹۰
از صفحه ۱۵۳ تا ۱۷۲

خدا و یاد او در آرمان‌شهر سعدی و مقایسه‌ی آن با نهج‌البلاغه

دکتر فریدون طهماسبی
استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

چکیده

سعدی شیرازی، شاعر شیرین کلام قرن هفتم، جامعه‌ای آرمانی را در بوستان طراحی کرده است که جامعه‌ای توحیدی است. و در آن از خداوندی متعال، بخشنده، دستگیر، کریم، خطابخش و پوزش‌پذیر سخن به میان می‌آورد که دو جهان در برابر علم او قطره‌ای بیش نیست. در این جهان مطلوب، پروردگار محبوب و معبود بندگان صادق است و آنان همواره در ایمان و عشق به او پایدار و با ثبات هستند. به نظر سعدی، یاد چنین خداوندی در همه‌ی احوال می‌بایستی بر زبان انسان جاری باشد و فرد نباید از ذکر حق غافل شود تا بر صراط مستقیم بماند و از جامعه‌ی آرمانی بیرون نرود. این فکر سعدی در بوستان، شباهت فراوانی به بیانات امام علی (ع) دارد، چون اندیشه‌ی سعدی در بوستان بر مبنای اندیشه‌ی ناب اسلامی است که از کلام الهی گرفته می‌شود و امام علی (ع) نیز آن را بخوبی و با تسلط کامل در نهج‌البلاغه، پرورش داده است.

واژه‌های کلیدی: امام علی (ع)، سعدی، بوستان، جامعه‌ی آرمانی، خداوند.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۶

پست الکترونیکی: drftahmasbi47@gmail.com

مقدمه

جامعه‌ی آرمانی یا مدینه‌ی فاضله از زمان‌های بسیار دور، توجه دانشمندان و اندیشمندان جهان را به خود مشغول کرده است. هر کدام از این بزرگان با توجه به دین و مذهب و مکانی که در آن زندگی می‌کرده‌اند، جامعه‌ای آرمانی طراحی کرده‌اند، که تا حدودی با هم متفاوت به نظر می‌رسند. در میان قدیمی‌ترین طراحان آرمان شهرها نام افلاطون یونانی از دیگران مشهورتر است. این اندیشمند بزرگ در رساله‌ی «جمهوری» و در بخش‌هایی از رساله‌ی «تیمائوس» و «کریتیاس» خویش طرح مدینه‌ی فاضله را عرضه کرده است.

«یونان پس از جنگ‌های پلوپونز، دچار آسیب‌های فراوان سیاسی - اخلاقی، اجتماعی شده بود و همین شرایط منجر به محاکمه و اعدام سقراط آموزگار او شده بود. به همین علت، افلاطون شکل حکومت را برای اداره‌ی جامعه، ناتوان می‌دانست و تنها حکومتی را شایسته می‌دانست که زمام آن به دست حکیمان خردمند باشد.» (اصیل، ۱۳۷۱، ۲۳)

بعد از افلاطون در میان مسلمانان، متفکران فراوانی، جامعه‌ی آرمانی طراحی کردند که از جمله نامدارترین آن‌ها فارابی است که در کتاب مشهور خود «آرای اهل المدینه الفاضله» اندیشه‌های آرمان شهر خویش را پی‌ریزی کرد. فارابی جامعه‌ی آرمانی خود را براساس اندیشه‌ی فلسفی و در قالب مفاهیم شریعت اسلام بنا نهاد. فارابی الگوی جامعه‌ی آرمانی خود را از افلاطون گرفت اما آن را با شریعت اسلام و مذهب تشیع درهم آمیخت تا آرمانشهری متفاوت بنا کرده باشد. این جامعه‌ی آرمانی که هدایتش بر عهده‌ی حکیمی فرزانه قرار می‌گیرد، می‌تواند سعادت انسان را در این دنیای پریشان و آشفته تأمین کند.

ماهیت مدینه‌ی فاضله چنین توصیف شده است: «این مدینه اجتماعی است که امکانات نیل به سعادت در آن مهیاست. به عبارت دیگر مدینه‌ی فاضله اجتماعی است که افراد آن سعادت را می‌شناسند و در اموری که آن‌ها را به این غرض و غایت برساند تعاون و تعاضد دارند. پس مدینه‌ی فاضله به خودی خود غایت نیست، بلکه وسیله‌ی نیل به سعادت است.» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵)

برابری و عدالت اصلی اساسی است که در بیشتر آرمان شهرها مورد توجه طراحان اندیشمند چنین جامعه‌هایی بوده است. افلاطون که طراح اصلی آرمان شهر است برابری را ضمانتی برای مانایی جامعه‌ی آرمانی خویش به شمار آورده است.

«آرمان‌شهر، شهر نظم و هماهنگی است. هر کار و رفتاری طبق قانون یا سنت باید هماهنگ و همانند با همه‌ی شهروندان صورت پذیرد. از امور سیاسی و داد و ستد و ازدواج و آموزش تا خوردن و آشامیدن با نظارت دولت یا جامعه و یا ضوابط و هنجارهای یکسان و تغییرناپذیر تعیین می‌شود. هر آنچه این هماهنگی را تهدید می‌کند از جامعه طرد می‌شود. طرد شاعران و هنرمندان از دولت آرمانی افلاطون به خاطر حفظ هماهنگی است؛ زیرا اینان با هنر خود باعث تباهی اخلاق جامعه می‌شوند و روح سلحشوری و اعتدال را در جوانان می‌شکنند و اگر قرار باشد که شعری سروده یا آهنگی نواخته شود باید با معیارهایی که حاکم حکیم برای پرورش جوانان تعیین کرده هماهنگ و سازگار باشد.» (اصیل، ۱۳۷۱، ۲۹)

اندیشه‌ی فارابی در بسیاری از موارد به اندیشه‌ی افلاطون همانند است. تشبه به خداوند، گریختن از زمین، پارسایی کردن و خردمندی پیشه کردن از جمله این شباهت‌هاست. به نظر فارابی هدف فیلسوف این است که در حد توان بشری تلاش کند تا به خداوند تشبه جوید. راه رسیدن به این هدف برای انسان اصلاح خود و دیگران و کشور است به نظر افلاطون جامعه‌ی بشری هنگامی رستگار خواهد شد که زمام حکومت به دست فیلسوفان فرزانه افتد. آنان با دانش و خردمندی، امور مردم را به سامان می‌آورند. (همان، ص ۹۵-۹۴)

صفات را که فارابی برای رهبر جامعه‌ی آرمانی برمی‌شمرد با صفاتی که افلاطون برای شاه - فیلسوف در نظر گرفته، شباهت فراوانی دارد. چون فارابی مذهب تشیع دارد صفاتی را که برای رهبر آرمان‌شهر خود در نظر گرفته با صفاتی که برای امامان معصوم قائلند، برابری می‌کند. امید به آینده‌ای ایده‌آل که همراه با عدالت اجتماعی باشد در مذهب تشیع قابل توجه است و این امید در ظهور قائم آل محمد (ص) مهدی موعود (عج) به بار می‌نشیند.

«حکومت امام مهدی (عج) با جامعه‌ی آرمانی نوید داده شده‌ای که در وعده‌ها و عبارات و جملات طراحان چنین اندیشه‌ای نهفته است شباهت‌هایی دارد که آن را

می‌توان در مقوله‌های حکومت جهانی، برابری و فراوانی دسته‌بندی کرد. برخورداری همه‌ی مردم از نعمت‌های مادی و تولیدی جامعه و برابر بودن همه‌ی آدمیان در دسترسی به امکانات که از لازمه‌ی فعالیت اقتصادی است و همچنین پیوند دادن دل‌ها به هم و ایجاد پیمان برابری بین آن‌ها و از بین بردن بندگی و بردگی از مؤلفه‌هایی است که بین جامعه‌ی آرمانی طراحی شده از طرف اندیشمندان و حکما و حکومت جهانی امام عصر (عج) پیوند برقرار می‌کند.» (همان، ۹۷)

به سعادت رسیدن هدف و غایت جامعه‌ی آرمانی است. در نظر فارابی سعادت منحصر به سعادت این جهانی نمی‌شود. او سعادت را هم این جهانی و هم در جهانی دیگر موردنظر دارد. تنها در صورتی که دو جهان نصیب انسان شود رستگاری تحقق می‌یابد. و در این راه رهبری و راهنمایی باید او را هدایت کند. چون انسان سعادت را نمی‌شناسد. وجود رهبر آرمانی بر شهر آرمانی مقدم است و تا او هستی نیابد شهر آرمانی نیز هستی نمی‌یابد. رئیس شهر آرمانی (مدینه‌ی فاضله) باید دوازده صفت داشته باشد:

«۱. تندرستی و کمال جسمی ۲. نیرومندی درک و سرعت تصور ۳. نیرومندی حافظه ۴. زیرکی و هوشیاری ۵. خوش سخنی ۶. دوستدار آموزش و آموزاندن ۷. معتدل بودن در خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان و پرهیز کردن از لهو و لعب ۸. دوستدار راستی و راست‌گویان و دشمن دروغ و دروغ‌گویان بودن ۹. بزرگواری بودن و بزرگی را دوست داشتن ۱۰. درهم و دینار و متاع دنیوی را خوار داشتن ۱۱. دوستدار داد و دادگری و دشمن ستم و ستمگری ۱۲. قدرت اراده و شکیبایی داشتن (فارابی، ۱۳۷۱، ۲۷۴-۲۷۲)

طراحان آرمان شهرها در مقابل مدینه‌ی فاضله‌ای که طراحی کرده‌اند از مدینه‌های متضاد با آن نیز نام برده و ویژگی‌های آن‌ها را بر شمرده‌اند. فارابی در مقابل مدینه‌ی فاضله یا شهر آرمانی، شهرهای غیرآرمانی یا مدینه‌های غیرفاضله را معرفی نموده است. به نظر او مدینه‌های غیرفاضله در اخلاق تباهند و کردار و رفتار شهروندان آن‌ها تنها در جامعه‌ای خریدار دارد که در ورطه‌ی فساد و گناه گرفتار آمده باشند. (همان، ۲۸۴)

از جمله آسیب‌ها و تباهی‌هایی که در مدینه‌های غیرفاضله وجود دارد می‌توان به لهو و لعب، زن بارگی، گرایش به ثروت، خست، بزرگی جویی، قهر و غلبه، ستم و ستمگری، آزادی بی‌بند و بار، کژ اندیشی، گمراهی فکری و دینی و ... اشاره نمود. اما مدینه‌ی فاضله از چنین انحرافات می‌براست و به همین سبب است که ساکنان آن سعادت‌مند هستند. فارابی از انواع مدینه‌های غیرفاضله به مدینه‌ی تغلبیه بیشتر می‌پردازد و با انتقادی سخت از آن، بینش انسانی و علاقه‌مندی خود را به اعتدال و دادگری و مدارای سیاسی نشان می‌دهد. در اندیشه‌ی فارابی، مدینه‌ی تغلبیه، نظامی است با ارزش‌های سپاهگیری (میلیتاریستی) که در آن قهر و غلبه بر ملت‌های دیگر برترین فضیلت است. فارابی ناسازگاران با مدینه‌ی فاضله را «نوابت» یا «علف‌های هرز» می‌داند و آن‌ها را با جانور یکی می‌پندارد. چون نمی‌توانند پای‌بند اصول مدنی باشند. این گرایش در اندیشه‌های طراحان آرمان‌شهر وجود دارد و آن‌ها سخت‌گیری را برای حفظ نظام و سامان شهر آرمانی ناگزیر می‌دانند. (اصیل، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷)

سعدی شیرازی

سعدی شیرازی را هم از طراحان آرمان‌شهر به حساب می‌آورند، چون این شاعر برجسته‌ی قرن هفتم در کتاب بوستان خود که سرآمد مثنوی‌های تعلیمی اجتماعی است، جامعه‌ای آرمانی پی‌ریزی کرده است که ویژگی‌های خاص خود را دارد و در بسیاری از موارد با آرمان‌شهرهای اندیشمندان دیگر شباهت دارد. سعدی علاوه بر ادیب بودن انسانی فکور، اندیشمند و متفکر است که به عوالم و روحیات انسانی کاملاً آشناست و آسیب‌های جامعه و دردها و آلام نوع بشر را به خوبی می‌شناسد. او در سال ۶۵۵ هـ ق مثنوی سعدی‌نامه (بوستان) را در بحر متقارب به نام اتابک سعد بن زنگی به نظم درآورد. این مثنوی که یکی از ناب‌ترین آثار ادب فارسی است گلزاری از معرفت و اخلاق و حکمت علمی جامعه‌شناسی و آئین‌شناسی و منشور انسانیت است. بنا به گفته‌ی غلامحسین یوسفی در مقدمه‌ی

بوستان جهان مطلوب سعدی در این اثر ارزشمند ترسیم شده است: «پسندها و آرزوهای سعدی در بوستان بیش از دیگر آثار او جلوه‌گر است. به عبارت دیگر مدینه‌ی فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده است. در این کتاب پر مغز از دنیای واقعی که آکنده از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی، و بیشتر اسیر تباهی و شقاوت، کمتر سخن می‌رود؛ بلکه جهان بوستان همه نیکی است و پاکی و دادگری و انسانیت یعنی عالم چنان که باید باشد.» (سعدی، ۱۳۶۹، ۱۷)

نهج البلاغه‌ی امام علی (ع)

نهج البلاغه، اثر گرانبهای امام علی (ع) که بعد از قرآن، کتاب بی‌نظیری است، شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات گهربار امام علی (ع) می‌باشد که در سه فصل مجزا توسط علامه سید رضی تنظیم گردیده است. فصل اول این کتاب مقدس و روحانی شامل ۲۴۱ خطبه است که مجموعه‌ی سخنرانی‌های پرمحتوا و عالمانه‌ی آن امام بزرگوار است. فصل دوم کتاب مذکور شامل ۷۹ نامه است که از طرف امام علی (ع) به دوستان، دشمنان، فرمانداران و فرماندهان نظامی و دیگر مسئولان کشوری و... نوشته شده است. فصل سوم این کتاب مبارک جملات کوتاه، زیبا و حکمت‌آمیزی است که مجموعاً ۴۸۰ حکمت می‌باشد. ارزش این میراث گرانبها تا بدان جاست که آن را دون کلام خالق و فرق کلام مخلوق دانسته‌اند و عده‌ای آن را «اخ القرآن» خطاب کرده‌اند. نهج البلاغه پیوستگی خاصی با قرآن کریم دارد و همان راهی را به انسان نشان می‌دهد که قرآن معرفی کرده است. چون امام علی (ع) همان‌گونه که پیامبر (ص) فرموده است با قرآن بود و قرآن هم با آن حضرت همراه بوده است.

«علی با قرآن و قرآن با علی است، این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض

کوثر بر من وارد شوند.» (سفینه البحار شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۱۴، به نقل از علی‌قلی، ۱۸)

ما مسلمانان بخصوص شیعیان وظیفه داریم به خوبی این اثر گرانقدر را بشناسیم و به دستورات نجات‌بخش آن عمل نماییم. از آن غافل نماییم و از معنای ژرف کلمات گهربار آن حضرت بهره ببریم و راه و رسم درست زیستن و درست عمل کردن،

دستورات نجات‌بخش اجتماعی، راه و رسم حکومت‌داری، شیوه‌های کشورداری و چگونگی برخورد با رعایا و زیردستان را از آن بیاموزیم.

نهج‌البلاغه، اثر ارزشمندی است که حقایق فراوانی را برای انسان تبیین می‌کند و قوانین و مقررات اسلامی را به او می‌آموزد و موضوعات مهمی مانند رفتارهای فردی و اجتماعی، اصول و آداب مدیریت، سیاست و مسائل مختلف و متعدد اجتماعی و اقتصادی و دینی را برای بشر به ارمغان آورده است.

این کتاب، انسان‌ها را به سوی روشنی ارشاد و راهنمایی می‌کند و شیوه‌ی درست پیمودن این راه را به آن‌ها آموزش می‌دهد. درس اخلاق و تهذیب نفس می‌دهد و رهبری و رهروی می‌کند.

حیات و ممات انسان‌ها را به هم پیوند می‌زند و به آن‌ها برنامه‌ی زندگی می‌آموزد. دستورالعمل چگونه بودن را به بشر یاد می‌دهد و طرز زیستن آدمی است. این کتاب پله‌ی ترقی و تعالی روح انسانی است و به انسان‌های سعادت‌مند قدرت عروج عطا می‌کند. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه جامعه‌ای آرمانی طراحی کرده است که انسان را به سعادت دنیوی و اخروی می‌رساند. جامعه‌ای که بر پایه‌ی ایمان به خدا و عدالت پایه‌ریزی شده است.

این مقاله بر آن است که خداوند و یاد او را در جامعه‌ی آرمانی سعدی در بوستان را بررسی نماید و آن را با نهج‌البلاغه امام علی (ع) مقایسه نماید. آرمان شهرها با یاد و نام خداوند رنگ و بوی خاصی به خود می‌گیرند و طراحان این جامعه‌های ایده‌آل با اعتقاد کامل به خداوند از او در اجرای جامعه‌ای آرمانی خود مدد می‌جویند.

خدا و اوصاف او در جامعه‌ی مطلوب سعدی و نهج‌البلاغه:

سعدی در مقدمه‌ی بوستان می‌گوید:

به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۳)

امام علی (ع) در حکمت ۸ نهج البلاغه می‌فرماید:

«از ویژگی‌های انسان در شگفتی مانید، که با پاره‌ای «پی» می‌نگرد، و با «گوشت» سخن می‌گوید، و با «استخوان» می‌شنود و از «شکافی» نفس می‌کشد!» (نهج البلاغه ۴۴۴)

این شگفتی‌ها را خداوند متعال در انسان آفریده است. امام علی (ع) با تذکر و یادآوری آن‌ها به انسان او را به یاد خالق می‌اندازد تا شکرگزار او باشد. شکرگزار خدایی که سعدی در ابتدای بوستان از او مدد جسته است.

سعدی در دیباچه‌ی بوستان برای پی‌ریزی جامعه‌ی ایده‌آل خود از خداوندی مدد می‌جوید که چنین توصیفش کرده است:

عزیزی که هرگز درش سر بتافت به هر در که شد هیچ عزت نیافت
سر پادشاهان گردن فراز به درگاه او بر زمین نیاز

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۳)

در این ابیات سعدی خداوند را عزیزی می‌داند که سعادت واقعی که از اهداف اصلی طراحان جامعه‌ی آرمانی است فقط از درگاه او به دست می‌آید و هر کسی به آن درگاه و آن عزیز پشت کند عزت و سربلندی واقعی و سعادت را از دست داده است. چون درگاه حاکمان دنیایی نمی‌تواند عزت واقعی و سعادت‌بخش را به انسان‌ها هدیه کند.

امام علی (ع) نیز در خطبه‌ی ۱۹۲ کتاب شریف خود عزت واقعی را از آن خداوند می‌داند و می‌فرماید: «ستایش خداوندی را سزاست که لباس عزت و بزرگی پوشید و آن را برای خود انتخاب و از دیگر پدیده‌ها بازداشت.» (نهج البلاغه، ۲۷۰).

همچنین در خطبه‌ی ۶۵ آورده‌اند: «هر عزیزی جز او ذلیل است.» (همان، ۸۰)

امام (ع) درباره‌ی خاشع بودن در برابر خداوند و عزت‌بخشی آن ذات متعال در خطبه‌ی ۱۰۹ که نشان از همانندی مضمون شعر سعدی و این کلام مبارک دارد، می‌فرماید: «هر چیزی در برابر خدا خاشع، و همه چیز با یاری او، بر جای مانده است. خدا بی‌نیاز کننده‌ی هر نیازمند، و عزت‌بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت زده است.» (همان، ۱۴۲)

انسانی که در جامعه‌ی آرمانی به سر می‌برد می‌بایستی از خطا و لغزش به دور باشد. و اگر خطایی قابل گذشت انجام داد ایمان داشته باشد که خداوند بر گناه او پرده می‌پوشاند و او را رسوا نخواهد کرد و فرصت توبه خواهد داشت. سعدی این پرده پوشی بر گناه انسان از طرف خداوند متعال را نعمتی از جانب خدا برای بندگانش می‌داند:

پس پرده ببیند عمل‌های بد همو پرده پوشد به آلالی خود

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۴)

امام علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه، حکمت ۳۰ به این صفت خداوند چنین اشاره می‌فرماید: «هشدار! هشدار! به خدا سوگند خداوند چنان پرده پوشی کرده که می‌پنداری تو را

بخشیده است.» (نهج‌البلاغه، ۴۴۶)

سعدی در ادامه‌ی ذکر اوصاف پروردگار می‌گوید:

بر احوال نابوده علمش بصیر بر اسرار ناگفته لطفش خبیر

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۴)

امام اول شیعیان نیز در خطبه‌ی ۱۰۹ کتاب شریف خود می‌فرماید: «هرکس سخن گوید می‌شنود، و هر که ساکت باشد اسرار درونش را می‌داند.»

(نهج‌البلاغه، ۱۴۲)

در همان خطبه‌ی مبارک آورده‌اند:

«[خداوندا] هر سرّی نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو هویدا است.» (همان)

افصح المتکلمین در ادامه‌ی وصف حضرت حق می‌گوید که هیچ فهم و فکری قادر نیست که او را درک نماید زیرا بشر بارها در اعصار مختلف تلاش داشته به این موفقیت نایل گردد اما «به لا احصی از تگ فرمانده است»:

نه ادراک در کنه ذاتش رسید نه فکرت به غور صفاتش رسید
توان در بلاغت به سبحان رسید نه در کنه بیچون سبحان رسید
که خاصان در این ره فرس رانده‌اند به لا احصی از تگ فرومانده‌اند
جهان متفق بر الهیتش فرومانده از کنه ماهیتش

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۵)

از ابیات بالا می‌توان چنین استنباط کرد که ساکنان جامعه‌ی آرمانی سعدی، همه موحد هستند و در حالی که از کنه ماهیت خداوند حیران و سرگشته‌اند بر خداوندی او متفق و معترفند.

امام علی (ع) در خطبه ۱ نهج البلاغه در وصف این پروردگار می‌فرماید:
«خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علم به او نخواهد رسید.» (نهج البلاغه، ۲۰)
آن حضرت در خطبه‌ی ۹۱ نیز فرموده‌اند:

اوست خدایی توانا که اگر وهم و خیال انسان‌ها بخواهد برای درک اندازه‌ی قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه‌های دانشمندان بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد و قلب‌های سراسر عشق مشتاقان برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقل‌ها با تلاش وصف‌ناپذیر از راه‌های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک نمایند، دست قوت بر سینه‌ی همه نواخته برگرداند، در حالی که در تاریخ‌های غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می‌برد و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می‌گرداند که با فکر و عقل نارسای بشری نمی‌توان او را درک کرد و اندازه‌ی جلال و عزت او را در قلب اندیشمندان راه نمی‌یابد. (نهج البلاغه، ۱۱۰)

خداوندی که سعدی زیر سایه‌ی عظمت و قدرت او آرمان‌شهر خود را بنیان نهاده است، بسیار بخشنده و یاری‌رسان است، گناهان را می‌بخشد و توبه را می‌پذیرد:

خداوند بخشنده‌ی دستگیر
کریم خطابخش‌پوزش‌پذیر
(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۳)

مضمون این بیت سعدی به گفتار امام علی (ع) در حکمت ۴۳۵ کتاب شریف نهج البلاغه نزدیک است که می‌فرماید:

«خدا در شکرگزاری را بر بنده‌ای نمی‌گشاید که در فزونی نعمت‌ها را بر او ببندد، و در دعا را بر روی او باز نمی‌کند که در اجابت کردن را ننگشاید، و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آمرزش را بسته نگه‌دارد.» (نهج‌البلاغه، ۵۴۴)

به نظر سعدی، خداوند آن‌قدر کریم است که اگر از سر کرم و بنده نوازی‌صلایی در دهد، عزازیل که رانده شده‌ی درگاه اوست، گمان می‌کند که می‌تواند از این کرم خداوند نصیبی ببرد. و همین خداوند کریم و رزاق است که رزق و روزی همه‌ی موجودات را حتی آنان که بی‌دست و پا و بی‌زورند، فراهم می‌نماید:

و گر در دهد یک صلا‌ی کرم عزازیل گوید نصیبی برم
مهیا کن روزی مار و مور و گر چند بی‌دست و پایند و زور

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۴)

امیرالمؤمنین در خطبه‌ی ۹۱ می‌فرماید:

ستایش‌خدایی را سزااست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد. و جز او هر کس از بخشش دست‌کشد، مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده‌ی انواع نعمت‌ها و بهره‌های فزاینده و تقسیم‌کننده‌ی روزی‌پدیده‌ها، مخلوقات همه‌جیره‌خوار اویند. (نهج‌البلاغه، ۱۰۸)

آن‌امام هم‌ام‌درباره‌ی ضمانت‌کردن رزق و روزی از طرف پروردگار نیز در خطبه‌ی ۱۱۵ می‌فرماید: «خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده است.» (نهج‌البلاغه، ۱۵۶)

سعدی علم‌خداوند را بسیار وسیع و فراوان می‌داند و معتقد است فکر و قیاس بشری نمی‌تواند آن را بفهمد:

محیط است علم ملک بر بسیط قیاس تو بر وی نگردد محیط

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۵)

امام علی (ع) در خطبه‌ی ۸۶ می‌فرماید:

«خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه با خبر است، به همه چیز احاطه دارد، و بر همه چیز غالب و پیروز و بر همه چیز توانا است.» (نهج البلاغه، ۱۰۲) و در بخشی از خطبه‌ی ۱۹۹ نیز می‌فرمایند:

«و احاط به علماً» و خداوند با علم خویش بر آن‌ها (بندگان) احاطه دارد. (همان، ۲۹۸) سعدی، ساکنان جامعه‌ی آرمانی خود را فرمان‌بردار حضرت حق می‌داند. چون خدایی که او در بیت زیر وصف می‌کند همه چیز و همه کس فرمان‌بردار او هستند و در جامعه‌ی توحیدی اعتقاد به خدا و ملزم بودن به پیروی از او در سرلوحه اعمال بندگان قرار دارد. پرستار امرش همه چیز و کس بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۴)

امام علی (ع) نیز مخاطب خود را آگاه می‌کند که خداوندی که صاحب همه چیز است فرمان‌روایی آسمان و زمین است و انسان نباید لحظه‌ای از این اصل غافل باشد چون در غیر این صورت ممکن است به راهی غیر راه حق گرفتار شود. «آگاه باشد! زمین که شما را بر پشت خود می‌برد و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند فرمان‌بردار پروردگارند.» (نهج البلاغه، ۱۸۴) و در خطبه‌ی ۱۳۳ نیز می‌فرمایند:

«دنیا و آخرت، خدا را فرمان‌بردار است، و سر رشته‌ی هر دو به دست اوست.» (همان، ۱۷۶)

سعدی علیه الرحمه، خداوند را ذات قدیمی می‌داند که نکوکاری می‌کند و نیکی‌ها را دوست دارد و با قلم سرنوشت صورت انسان‌ها را در رحم مادر نقاشی می‌کند. مسلم است که این شاعر گران‌مایه دوست دارد که ساکنان جامعه‌ی آرمانیش به خداوند تشبیه کنند. و اهل نکوکاری باشند و نیکی‌ها را دوست داشته باشند. تا رستگار و سعادت‌مند شوند.

قدیمی نکوکار نیکی پسند به کلک قضا در رحم نقشبند

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۴)

امام علی (ع) نیز در خطبه‌ی مبارک ۱۶۳ می‌فرمایند:

«نه اول او را آغازی و نه ازلی بودن او را پایانی است. آغاز هر چیزی و جاویدان است، پایدار و ماندگار بدون مدت است.» (نهج‌البلاغه، ۲۱۸)

آن حضرت در نامه‌ی ۳۱ نیز می‌فرماید:

«اول چیزی است که آغاز ندارد و آخر چیزی است که پایان نخواهد داشت.» (همان، ۳۷۰)

آن حضرت درباره‌ی دوستدار نیکوکاران بودن خداوند در حکمت ۲۰۴ نهج‌البلاغه، با اشاره به آیه‌ای از کلام الله می‌فرماید: «ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی که بی آن که از تو سودی برند تو را می‌ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» (نهج‌البلاغه، ۴۹۷)

امام علی (ع) درباره‌ی به وجود آمدن انسان در رحم مادر از طرف خداوند، در خطبه‌ی ۸۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«مگر انسان همان نطفه و خون نیم بند نیست که خداوند او در تاریکی‌های رحم و غلاف‌های تو در تو پدید آورد.» (همان، ۹۸)

خداوند بر همه‌ی ذرات عالم علم و آگاهی دارد و هیچ چیزی از نظرش پنهان نمی‌ماند: بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است (سعدی، ۱۳۶۹، ۳۴)

امام علی ع در نهج‌البلاغه به زیبایی فرموده اند:

«همانا، بر خداوند سبجان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند که دقیقاً بر اعمال آن‌ها آگاه است، و با علم خویش بر آن‌ها احاطه دارد.» (نهج‌البلاغه، ۳۰۰)

آن حضرت نیز در خطبه‌ی ۴۹ می‌فرماید:

«ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نمان آگاه است.» (همان، ۷۰)

دو جهان در برابر علم این خداوند مانند یک قطره کوچک است و او در حالی که گناهان انسان‌ها را می‌بیند بر آن‌ها پرده می‌پوشاند تا بنده‌اش بی‌آبرو نشود:

دو کونش یکی قطره در بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به حلم

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۳)

امام علی (ع) نیز درباره‌ی فراگیر بودن علم خداوند می‌فرماید:
«علم خداوندی ژرفای پرده غیب را شکافته است و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.» (نهج البلاغه، ۱۴۰)

درباره‌ی پرده پوشی خداوند بر گناه بندگان آورده‌اند:
«هشدار! هشدار! به خدا سوگند! خداوند چنان پرده پوشی کرده است که می‌پنداری تو را بخشیده است.» (همان، ۴۴۶)

سعدی شیرازی در ادامه بر شمردن صفات حضرت حق که جامعه‌ی آرمانی این شاعر گرانمایه بر پایه‌ی ایمان کامل به او پایه‌ریزی شده می‌گوید:
و گر بر جفا پیشه بشتافتی که از دست قهرش امان یافتی؟

(سعدی، ۱۳۶۹، ۳۳)

در خطبه‌ی ۹۰ نهج‌البلاغه در این باره آمده است:
«اوست خدایی که با همه‌ی وسعتی که رحمتش دارد، کیفرش بر دشمنان سخت است.» (نهج البلاغه، ۱۰۸)

در همان خطبه‌ی مبارک می‌فرماید:
«هر کس که با او به مبارزه برخیزد خداوند بر او غلبه می‌کند و هر کس دشمنی ورزد هلاکش سازد.» (همان)

خدایی که سعدی به حول و قوه‌ی او جامعه‌ی آرمانی خویش را بنا نهاده است، سفره‌ی کرم و بخشش او آن‌چنان فراگیر است که سیمرغ در کوه قاف که نماد دوری است از آن بهره و نصیب می‌برد. پس کسی ساکن این آرمان‌شهر سعدی است که از کرم و رحمت حق برخوردار است. و باید برای برخوردارگی از این عطا و بخشش حق تلاش کند تا در سایه‌ی امنیت و عدالتی که در چنین جامعه‌ای برپاست بتواند به سعادت برسد.

چنان پهن خوان کرم گسترده که سیمرغ در قاف قسمت خورد

(سعدی، ۱۳۶۹، ۴۴)

امام علی (ع) که خداشناسی از اصلی‌ترین موضوعات کتاب ارزشمند اوست در خطبه‌ی ۹۱ این اثر مبارک و الهی می‌فرماید:

«اوست بخشنده‌ی انواع نعمت‌ها و بهره‌های فزاینده و تقسیم‌کننده‌ی روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره‌خوار سفره‌ی اویند.» (نهج‌البلاغه، ۱۰۸)

در خطبه‌ی ۱۰۹ نیز بر این اصل ایمان دارد که:

«روزی هر کس زندگی می‌کند بر خداوند است.» (همان، ۱۴۲)

در حکمت ۱۳۹، اعتقاد دارد که خداوند نیاز بشر را می‌داند و به اندازه‌ی نیازش به او کمک می‌کند:

«کمک الهی به اندازه‌ی نیاز فرود می‌آید.» (همان، ۴۶۸)

در حکمت ۳۰۰ نیز آمده است:

«از امام پرسیدند: چگونه خدا با فراوانی انسان‌ها به حساب‌شان رسیدگی می‌کند؟ حضرت پاسخ داد: آن چنان که با فراوانی آنان روزیشان می‌دهد! و باز پرسیدند چگونه به حساب انسانها رسیدگی می‌کند که او را نمی‌بینند؟ فرمود: همان‌گونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند.» (همان، ۵۰۰)

خدای مهربانی که سعدی در آثارش توصیف می‌کند و از او برای طراحی جامعه‌ی آرمانی موردنظر خود مدد می‌جوید و تشبه او را برای ساکنان آرمان‌شهر آرزو دارد و او را شایسته‌ی عبادت می‌شناسد. باید بنده همواره با ذات مقدسش در ارتباط باشد و یاد و نام او زینت بخش زندگیش باشد. این شاعر معتقد در آثارش همواره بر این تسبیح گویی و ذکر حضرت حق تأکید داشته است. در گلستان حکایت منظومی آورده است که خواننده را به عبادت به درگاه خالق هستی بخش تشویق می‌نماید:

دوش مرغی به صبح می‌نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح گوی و ما خاموش

ذکر حق در بوستان و نهج البلاغه:

در بوستان نیز در موارد گوناگون و در اکثر باب‌ها به موضوع ذکر خدای تبارک و تعالی در همه‌ی احوال و تضرع و سوز و گداز به درگاه، عبودیت و همچنین غنیمت شمردن وقت برای توسل به حق از طریق یاد کردن او، می‌پردازد. در باب نهم از زبان مرده‌ای که این فرصت را از دست داده و نمی‌تواند لبی به ذکر بجنابان به زندگان توصیه می‌کند که از ذکر خداوند غافل نباشند:

اگر مرده مسکین زبان داشتی	به فریاد و زاری فغان داشتی
که ای زنده چون هست امکان گفت	لب از ذکر چون مرد بر هم مخفت
چو ما را به غفلت بشد روزگار	تو باری دمی چند فرصت شمار

(سعدی، ۱۳۶۹، ۱۸۲)

شاعر در همین باب در حکایتی که بزرگ دامغان یکی را به چوگان می‌زند و صدای آن شخص مانند طبل بر می‌آید، شب از بی‌قراری بی‌خواب می‌شود پارسایی بر او گذر می‌کند و می‌گوید:

به شب گر بردی بر شحنه سوز	گناه آبرویش نبردی به روز
کسی روز محشر نگردد خجیل	که شب‌ها به در گه برد سوز دل
هنوز از سر صلح داری چه بیم؟	در عذر خواهان نبندد کریم
اگر بنده‌ای دست حاجت بر آر	و گر شرمساری آب حسرت بیار

(همان، ۱۹۴)

سعدی حتی پادشاهان را که وظایف سنگین و حساسی در جامعه‌ی آرمانی بر دوش آنها نهاده شده است به این ذکر و راز و نیاز با خالق سزاوارتر می‌داند و به آنها توصیه می‌کند:

دعا کن به شب چون گدایان به سوز	اگر می‌کنی پادشاهی به روز
کمر بسته گردن کشان بر درت	تو بر آستان عبادت سرت
زهی بندگان را خداوندگار	خداوند را بنده‌ی حق‌گذار

(همان، ۴۱)

خود سعدی نیز بی‌ریا و خالصانه با زبانی شیرین و زلال و روان و با خلوص کامل با خدای خود چنین راز و نیاز می‌کند و از کسی که در آرمان‌شهر او ساکن است چنین انتظار دارد که همیشه از خدای خود درخواست کند و بگوید که خداوندا همان‌گونه که در این دنیا به ما سعادت بخشیدی در آن دنیا نیز ما را عزیز گردان:

گناه آید از بنده‌ی خاکسار	به امید عفو خداوندگار
کریم‌ا به رزق تو پرورده‌ایم	به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم
چو ما را به دنیا کردی عزیز	به عقبی همین چشم داریم نیز
عزیزی و خواری تو بخشی و بس	عزیز تو خواری نبیند ز کس
خدایا به عزت که خوادم مکن	به ذل گنه شرمسارم مکن

(همان، ۱۹۶)

سعدی در باب دهم بوستان با قسم دادن خداوند به مقدسات از آن ذات بی‌عیب و نقص درخواست می‌نماید که او را از ننگ گرفتار شدن به شرک و دوگانه پرستی نجات دهد تا شایستگی ساکن بودن در جامعه‌ی آرمانی را داشته باشد و سعادت دو جهان نصیبش گردد و گناه کبیره مرتکب نشود و رو سیاه به درگاه خالق نرود:

به مردان راهت که راهی بده	وز این دشمنانم پناهی بده
خدایا به ذات خداوندیت	به اوصاف بی‌مثل و مانندیت
به لبیک حجاج بیت الحرام	به مدفون یثرب علیه السلام
به تکبیر مردان شمشیر زن	که مرد و غا را شمارند زن
به طاعات پیران آراسته	به صدق جوانان نوخاسته
که ما را در آن ورطه‌ی یک نفس	ز ننگ دو گفتن به فریاد رس

(همان، ۱۹۸)

امام علی (ع) که خود از سرآمدن ارتباط خالصانه با خالق بوده، در اثر ارزشمند و گرانمایه خود که سرشار از نام و ذکر و یاد خداست در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، بر اهمیت ذکر حق تأکید می‌کند و بشر را نیازمند ارتباط با حق می‌داند. آن بزرگوار در خطبه‌ی ۲۲۲ نهج‌البلاغه چنین به ارزش یاد خدا اشاره می‌کند:

همانا خدای سبحان و بزرگ یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داد، تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم نوری بنگرد و انسان پس از دشمنی رام گردد. (نهج البلاغه، ۳۲۲)

پس انسان آرمانی امام (ع) دلش به یاد حق روشن است، گوشش با نام حق شنوا می‌شود و چشمش با نام خدا نورانی می‌شود و ذکر آن نام مبارک که انسان را پس از دشمنی رام می‌گرداند.

و در خطبه‌ی ۱۸۳ نیز می‌فرماید:

«خداوند نیازمندی دنیای شما را کفایت کرده و به شکرگزاری وادارتان ساخت و

یاد خویش را بر زبان‌های شما لازم شمرد.» (همان، ۲۰۵)

در نامه‌ی ۳۱ به پسر خود امام حسن (ع) چنین سفارش می‌کند: «پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه‌ی تو با خداست، اگر سر رشته‌ی آن را در دست گیری؟ (همان، ۲۷۰)

پس انسان آرمانی امام (ع) کسی است که همیشه با خدا در ارتباط باشد و از خداوند بترسد و همیشه در فرمان خداوند باشد هیچ سر رشته‌ای را مطمئن‌تر از ارتباط با خدا در نظر نگیرد.

امام علی (ع) ضمن بر شمردن اهمیت یاد خداوند، ویژگی‌های انسان آرمانی خود را

چنین معرفی می‌کند: «همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید

و فروش، آن‌ها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. با یاد خدا روزگار می‌گذرانند و غافلان را با

هشدارهای خود، از کیفرهای الهی می‌ترسانند. به عدالت فرمان می‌دهند و خود عدالت

گسترند، از بدی‌ها نهی می‌کنند و خود از آن‌ها پرهیز دارند.» (همان، ۳۲۲)

آن بزرگوار در مناجاتی عارفانه با پروردگار خویش که تمام خطبه‌ی مبارک ۲۱۵ را

در برگرفته است چنین می‌فرماید: «ستایش خداوندی را سزاست که شبم را به صبح

آورد، بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگ‌های تنم باقی گذارد و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد...

خدایا! به تو پناه می‌برم از آن که در سایه‌ی بی‌نیازی تو، تهی دست باشم، یا در پرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در پناه قدرت تو، بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم، در حالی که کار در دست تو باشد! خدایا ما به تو پناه می‌بریم از آن که از فرموده‌ی تو بیرون شویم و یا از دین تو خارج گردیم. یا هواهای نفسانی پیاپی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.» (همان، ۳۱۳)

نتیجه‌گیری

آرمان شهری که سعدی در بوستان پایه‌ریزی کرده است. بنیانش بر اعتقاد کامل به خداوند واحد و متعال است. خدایی که در همه جا قابل درک است و اعمال آدمی تحت نظارت اوست. عزت واقعی از درگاه او به دست می‌آید. رزق و روزی همه را تأمین می‌کند و همه چیز از او فرمان می‌برد. خدایی که سیمرخ قاف نشین از سفره‌ی او بهره می‌برد، چه برسد به ساکنین آرمان شهر سعدی که در سایه‌ی امنیت و عدالت در تلاشند تا سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نمایند. خالق که چنین الطافی به بندگانش دارد، شایسته‌ی تسبیح و عبادت است. در آرمان شهر شیخ شیراز انسانی که به دنبال سعادت است همواره زندگی خود را با عطر ذکر و عبادت خالق معطر می‌کند. در این جامعه، آواز مرغ انسان را به ذکر حق و می‌دارد و مرده به زنده یاد حق را یادآوری می‌کند تا روزگار را به غفلت نگذارند. در جامعه‌ی مطلوب او پادشاهان که وظیفه‌ی سنگین تری بر عهده دارند، به این راز و نیاز و ذکر حق سزاوارترند. موضوعات طرح شده در بوستان سعدی در مدینه‌ی فاضله‌ای که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه ترسیم نموده، در مراتبی کامل‌تر و بالاتر و از زبان انسانی که به خدا نزدیک‌تر بوده، مطرح شده است. آن امام بزرگوار خداوندی را که لباس عزت پوشیده است، شایسته و سزاوار خداوندی می‌داند؛ خدایی که همه چیز در برابر او خاشع و خاضع است. اوست که نیازمندان را بی‌نیاز می‌کند و عزت را به افراد خوار و ذلیل بر می‌گرداند. گناه‌بندگان را

می‌پوشاند و بر همه‌ی اسرار آنان آگاه است. ذات شریفش را افکار ژرف اندیش بشری در نمی‌یابد. در توبه را به روی بندگان باز گذاشته است، کریم و رازق است و همه چیز و همه کس از او فرمان می‌برد و بر اعمال بندگان اشراف دارد. با وجود رحمت و اسعش، کیفرش هم سخت و طاقت فرسات. خداوندی که روشنی بخش دل‌هاست؛ دل انسان را رام می‌کند و هیچ تجارتی برای چنین انسان رام شده‌ای سودمندتر از یاد خدا نیست. خدایی که به عدالت فرمان می‌دهد. عدالتی که یکی از بنیانی‌ترین اصل‌های آرمان شهر امام علی (ع) است.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اصیل، حجت الله (۱۳۷۱) آرمان شهر در اندیشه‌ی ایرانی، تهران، نشر نی.
- ۳- پور عزت، علی اصغر، (۱۳۸۱) مختصات حکومت حق مدار، تهران، عملی و فرهنگی.
- ۴- تامس مور (۱۳۷۳) آرمان‌شهر، تهران، خوارزمی، چ دوم.
- ۵- جمشیدنژاد اول، غلامرضا (۱۳۸۸) آرمان‌شهر فارابی، تهران، همشهری.
- ۶- حیدری، فاطمه (۱۳۸۷) چشم‌اندازهای آرمان‌شهر در شعر فارسی، تهران، دانش‌نگار
- ۷- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹) فارابی فیلسوف فرهنگ، تهران، اساطیر.
- ۸- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۸)، گلستان، تهران، خوارزمی.
- ۹- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۹)، بوستان، تهران، خوارزمی، چ چهارم.
- ۱۰- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۹) علی از زبان علی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سیزدهم.
- ۱۱- علیقلی، محمد مهدی (۱۳۷۹) سیمای نهج‌البلاغه، تهران، نشر تاریخ و فرهنگ.
- ۱۲- فارابی ابونصر، محمد (۱۳۶۱) اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سید جعفر شهیدی، تهران، طهوری، چ دوم.
- ۱۳- نهج‌البلاغه امام علی (ع) (۱۳۸۷)، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، موسسه‌ی انتشاراتی امام عصر (عج)